

”

دیدیم بهتر است با یک سری کارهای تعمیراتی شروع بکنیم. مثلاً کارهای تعمیراتی در زمینه تعمیر انواع ماشین‌های الکتریکی، ژنراتورها، ماشین‌هایی که می‌برند در خارج تعمیر می‌کردند. برای ما خیلی عجیب بود که چرا این موتور الکتریکی را می‌برند در خارج تعمیر می‌کنند، چرا نمی‌گذارند داخلی تعمیر کنند؟

جهاد علم و صنعت ظرف بیست روز طراحی اولیه را انجام داد. بردی ساخته شد و درون جعبه‌ای قرار گرفت که کار مورد نظر فرماندهان را انجام می‌داد منتهی به خاطر اینکه در بیست یا بیست و چهار روز نمی‌توانست بهترین طراحی انجام شود، یک مقدار حرکات بولدوزر مثل بلند شدن بیل یا آن نرمی لازم را که کامل شبیه حرکت با دست باشد، نداشت ولی خود آن دوستان نظامی هم باور نمی‌کردند بشود ظرف بیست روز چنین کار بزرگی را انجام داد. وقتی دیدند چنین طراحی سریعی انجام شد، گفتند بروید صد تا از این بردها بسازید. بلافاصله قرارداد تولید صد دستگاه را با ما بستند و تعدادی از دستگاه‌ها در فاصله زمانی اندکی تولید شد که تمام آن مشکلات اولیه مثل نرم و طبیعی کار نکردن بردها رفع شد، چنانچه کسی که با برد کار می‌کرد انگار خود دارد بولدوزر را رانندگی می‌کند. تمام مشکلات بردها برطرف شد منتهی سرعت شهید شدن بچه‌ها در جبهه‌ها به گونه‌ای بود که فرماندهان به سرعت عوض می‌شدند. بچه‌ها مدام جوان‌تر می‌شدند و اصلاً فرصت آموزش‌های کلاسیک نظامی را نداشتند که بتوانند تکنولوژی باور شوند. فرمانده‌ها عوض می‌شدند و رزمندگانی جدیدی جایگزین قبلی‌ها می‌شدند که دیگر آن باور و اعتقاد به فناوری و تکنولوژی را که فرماندهان قبلی داشتند و سفارش ساخت بردها را داده بودند، نداشتند، تا حدی که مثلاً یک فرماندهی می‌آمد می‌گفت من می‌ترسم سرنوشت جنگ را در شب عملیات به دست یک ماشین بدهم که یک دفعه ممکن است خوب عمل نکند. بهتر است نیروهایم را بفرستم پشت بولدوزر بنشینند و شهید شوند اما عملیات خوب پیش برود. طراح الکترونیک ما می‌گفت من خودم می‌نشینم و این کار را انجام می‌دهم، اگر هم نهایتاً دیدیم خوب کار نمی‌کند، شما فیش دو تا سیم تلفن صحرایی را بکن و بپر بشین پشت دستگاه و خودت رانندگی کن. بالاخره قبول نکردند و پنج دستگاه از صد تا ساخته شد و بعد متأسفانه پروژه را متوقف کردند.

دوران پسا جنگ

با اتمام جنگ به طور طبیعی حوزه فعالیت جهاد هم عوض شد. برنامه‌ریزی‌هایی انجام گرفت که بتوانیم در چند حوزه کارهای

خوب و شاخصی انجام بدهیم؛ ضمن اینکه برخی از هزینه‌های ما باید از محل درآمدهایمان تأمین می‌شد. این برای ما خوب بود به لحاظ اینکه حتماً باید کارهایمان کاربردی باشد و بعد هم حتماً تجاری‌سازی شود. حتماً باید پیگیری کنیم که به فروش برسد تا منافع ما تأمین شود. در این برهه من مدیر گروه برق و قدرت جهاد علم و صنعت شده بودم. تلاشمان این بود که برنامه‌ریزی کنیم تا بتوانیم در عرصه علم و فناوری کارهای جدیدی انجام دهیم؛ کارهایی که باید در حوزه صنعت ایران وارد شود و در رقابت با بهترین‌های دنیا باشد. البته این‌طور نبود که با فضای صنعت کشور بیگانه بوده و بعد از جنگ تازه وارد صنعت شده باشیم؛ همزمان با جنگ، با صنایع هم مرتبط بودیم.

شروع کار با شرکت نفت

کار خوبی که در دهه شصت انجام دادیم این بود که با صنعت نفت ایران ارتباط برقرار کردیم. در آنجا نیز بحث خودباوری و خوداتکایی در دهه شصت خیلی قوی بود. مسئولین آنجا به ما گفتند اگر دستگاه «رکتیفایر حفاظت کاتدی» را بر اساس استاندارد BS (British Standard) بسازید، ما از شما می‌خریم، چراکه استاندارد نفت ما انگلیسی بود و چون حجم لوله‌های

